

ستایش

۱- به نام کردگارِ هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک

✽ قلمرو زبانی

✽ به نام: فعل « شروع می کنم یا آغاز می کنم » به قرینه ی معنوی حذف شده است

✽ کردگار: نامی از نام های خدای تعالی ، آفریننده، پروردگار ✽ افلاک: جِ فلک ، به معنی آسمان ، چرخ ، سپهر

✽ هفت افلاک: هفت آسمان ، هفت طبقه ی آسمان ، جمع آمدن « افلاک » از ویژگی های زبانی متون گذشته است. امروزه « هفت فلک » گفته می شود .

✽ پیدا کرد: آشکار کرد ، در این جا به مفهوم آفرید و خلق کرد ✽ کفی از خاک: یک مشت خاک

✽ قلمرو ادبی

✽ خاک: اشاره وتلمیح دارد به آفرینش انسان از خاک

✽ معنی: سختم را به نام آن خداوندی آغاز می کنم که آفریننده ی آسمان ها است . خداوندی که از مشتی خاک انسان را آفریده است .

۲- الهی، فضلِ خود را یارِ ما کن ز رحمت ، یک نظر در کارِ ما کن

✽ قلمرو زبانی

✽ فضل: بخشش، احسان، نیکویی ✽ رحمت: مهربانی، بخشایش و عفو مخصوص خداوند

✽ قلمرو ادبی

✽ جناس ناقص اختلافی: یار و کار ✽ مراعات نظیر: فضل و رحمت ✽ یک نظر در کارِ ما کن: کنایه از توجه و عنایت کردن

✽ قلمرو معنایی

معنی بیت: پروردگارا فضل خودت را کمک و یاورما قرار بده وبا رحمتت به کارها و کردار ما توجه کن .

مفهوم: درخواست بخشش الهی ، طلب لطف و رحمت خداوند

۳- تویی رزاقِ هر پیدای و پنهان تویی خَلِّقِ هردانا و نادان

✽ رزاق: روزی دهنده ، بسیار رزق دهنده ✽ خَلِّق: آفریدگار، بسیار خلق کننده

✽ تلمیح: « ان الله هو الرزاق » (۸) همانا خداوند بسیار روزی دهنده است. / وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ: اوست آفریننده دانا

✽ آشکار و پنهان: تضاد و مجازا؛ همه ی موجودات و هستی؛ دانا و نادان: تضاد و مجازا، همه ی انسان ها

✽ معنی: پروردگارا! تو روزی دهنده ی همه ی موجودات آشکار و پنهان (مجازا همه ی موجودات) و آفریننده هر انسان دانا و نادان

(مجازا، همه ی انسان ها) هستی

۴- زهی گویا ز تو کام و زبانم تویی هم آشکارا هم نهانم

✽ زهی: [ز] (صوت) ادات تحسین ، آفرین ، چه خوش است ✽ کام: سقف دهان ، مجازاً دهان، زبان

✽ مراعات نظیر: کام و زبان و گویا ✽ آشکارا و نهان: تضاد

✽ معنی: پروردگارا! چه خوش است! که سخن گفتن من از تو است (خداوند سبب قدرت گویایی من است) و تو ظاهر و باطن من هستی

✽ مفهوم: همه چیز از خداست و او بر همه چیز آگاه است ، آفرینش انسان ها نشان دهنده ی قدرت پروردگار و نشانه ی لطف و عنایت اوست .

۵- چو در وقت بهار آبی پدیدار حقیقت ، پرده برداری ز رخسار

✽ پرده: نقاب، روی بند، حجاب ✽ پدیدار: آشکار ✽ حقیقت: به راستی ، درستی ، درحقیقت

✽ مراعات نظیر: پرده و رخسار ✽ کنایه: پرده برداشتن: آشکار کردن

✽ معنی: پروردگارا! وقتی هنگام بهار آشکار می شوی (اشاره دارد به زیبایی و سرسبزی بهار) ، به راستی مثل این است که از چهره ات روی بند و نقاب را برداشتی و آن را به همگان نشان دادی.

✽ مفهوم: تجلی و جلوه ی آفریدگار در هستی ، همه ی هستی نشانه ای از زیبایی خداوند است.

۶- فروغ رویت اندازی سوی خاک

عجایب نقش ها سازی سوی خاک

فروغ: پرتو، روشنایی

نقش: شکل *عجایب نقش ها: ترکیب وصفی مقلوب؛ نقش های عجایب

عجایب: ج عجیب؛ چیزهای شگفت آور و بدیع، شگفتی ها *خاک: مجاز از زمین *روی و سوی: جناس ناقص اختلافی

معنی: پروردگارا! اگر روشنایی چهره ی زیباییت را برجهان بتابانی تصویرها و نشانه های شگفت آور و تازه ای رسم می کنی

مفهوم: در بیان نشأت گیری (پرورش یافتن) اشیای عالم از پرتو وجود خدا/ زیبایی آفرینش از پرتو جمال الهی است

۷- گل از شوق تو خندان در بهارست

از آتش رنگ های بی شمارست

شوق: آرزومندی، اشتیاق، دل بستگی *خندیدن گل: منظور شکوفا شدن گل *بی شمار: آن که شمرده نشود

از آتش، رنگ های بی شمار است: جابه جایی ضمیرشخصی پیوسته ← از آن جهت رنگ هایش بی شمار است .

گل: تشخیص و استعاره *مراعات نظیر: گل و بهار

حسن تعلیل: شاعر علت شکوفا بودن و رنگارنگ بودن گل ها را در بهار به سبب آرزومندی و شوق گل به خداوند می داند .

معنی: پروردگارا! گل به سبب آرزومندی و دل بستگی به تو در بهار شکوفا است و به علت اشتیاق به تو رنگ هایش شمردنی نیست .

مفهوم: عشق به خداوند موجب زیبایی پدیده هاست

۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی

یقین دانم که بی شک جان جانی

قلمروزبانی

وصف: تشریح، توصیف، ستایش *جان جان: جان جان ها، ذات حق تعالی، روح و حقیقت جان

یقین: اطمینان، اعتقاد *یقین دانستن: مطمئن بودن *جان جان: اضافه ی استعاری، کنایه از روح اعظم

معنی: پروردگارا! هرستایش و توصیفی که در وصف تو بگویم، تو برتر از آن هستی. و من مطمئن هستم که بی تردید جان جان ها هستی .

مفهوم: توصیف ناپذیر بودن خداوند و ناتوانی انسان از درک و شناخت حق / خداوند روح و حقیقت بشر و هستی است .

۹- نمی دانم، نمی دانم، الهی

تودانی و تو دانی، آن چه خواهی

معنی: خداوندا، اندیشه اندک من از درک بزرگی تو ناتوان است (من در باره شکوهمندی و جایگاهت هیچ سخنی نمی توانم بگویم) و فقط تو به

رازهای آفرینش آگاهی داری (تنها خودت مدانی که چگونه باید تو را وصف کرد)